

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: گری لیچ

برگردان از: آمادور نویدی

۲۹ می ۲۰۱۵

چرا اسرائیل، نتیجه نامشروع امپریالیسم غرب، نباید وجود داشته باشد

با گفتن دولت اسرائیل نباید وجود داشته باشد، من ضد سامی نمی شوم (از نظر غربی ها به غلط، ضد سامی به معنی ضد یهودی است، در صورتی که فرد سامی، می تواند مسلمان، مسیحی یا یهودی باشد - م). با این حال، ضد صهیونیست هستم و بین ضد یهودی و ضد صهیونیست، فرق مشخصی وجود دارد. یک ضد یهودی کسی است که علیه یهودیان تبعیض قائل می شود، از سوی دیگر، یک ضد صهیونیست، کسی است که مخالف بخشی از جمعیت یهودی ست که خود را مردمی می دانند که ادعا می کنند حق خدا دادی جهت تأسیس دولت یهودی در سرزمین مقدس را دارند. این حق در سرزمینی است به حساب مردم فلسطین که برای دو هزار سال در آن جا زندگی کرده اند. تأسیس یک دولت یهودی در میان جهان عرب نه فقط نشان دهنده ادامه استعمار اروپائیان در فلسطین است، بلکه شامل پاک سازی فلسطینیان و ایجاد سیستمی آپارتایدی توسط دولتی یاغی است که بارها قوانین بین المللی را نقض کرده است. با توجه به این واقعیت و این حقیقت که فلسطین سرزمین مقدس سه مذهب است، تنها راه حل منصفانه به پروژه صهیونیستی دولت اسرائیل و حامیان غربی اش، ایجاد یک کشور واحد است: یک کشور دموکراتیک سکولار فلسطینی که یهودیان، اعراب و مسیحیان همه حقوق برابر داشته باشند.

ظهور جنبش صهیونیستی

جنبش صیونیستی در اواخر قرن ۱۹ در اروپا ظهور کرد و یهودیان اروپا را تشویق کرد تا از احساسات ضد یهودی فرار کرده و به فلسطین با هدف ایجاد دولت یهودی به سرزمین مقدس مهاجرت کنند، که حاکمیتش در آن زمان در دست ترک های عثمانی بود. در نتیجه این مهاجرت، جمعیت یهودی فلسطین از ۴ درصد در سال ۱۸۵۰ به ۱۱ درصد در سال ۱۹۱۷ افزایش یافت. در همین سال دولت بریتانیا بیانییه بالفور را اعلام نمود که: «نظر دولت سلطنتی جهت استقرار یک خانه ملی برای یهودیان در فلسطین مساعد است، و بهترین سعی خود را به منظور تسهیل در دست یابی به این هدف به کار می بندد.»

پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، کشورهای منطقه زیر حاکمیت بریتانیا، فرانسه و دستورات جامعه ملل (سلف سازمان ملل) بودند. اما جنگ جهانی دوم سقوط امپراتوری های اروپائی و استقلال مستعمرات را در سراسر جهان به ارمغان آورد. براین اساس، لبنان (در سال ۱۹۴۳) و سوریه (در سال ۱۹۴۶) از امپراتوری فرانسه استقلال یافتند، در حالی که اردن (در سال ۱۹۴۶) از زیر حکومت بریتانیا رهائی یافت. تنها استثناء فلسطین بود، که از سال ۱۹۲۲ توسط بریتانیا حکومت می شد.

فلسطین، باید مانند همسایگان خود، پس از جنگ جهانی دوم، با تمام حقوق، یک کشور مستقل می شد. اما پروژه صهیونیستی مورد حمایت غرب براساس بیانیۀ بالفور از استقلال فلسطین خود داری کرد. طبق بیانیۀ بالفور، بریتانیا و امریکا در ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین تلاش کردند. تحت حاکمیت بریتانیا، جمعیت یهودی در فلسطین از ۱۱ درصد در سال ۱۹۲۲ به ۳۲ درصد در سال ۱۹۴۵ افزایش یافت، و یهودیان بسیار زیادی پس از پایان جنگ دوم جهانی وارد فلسطین شدند.



در سال ۱۹۴۷، سازمان ملل متحد تازه تأسیس شده، طرح تقسیم فلسطین را بدون هیچ گونه مشورت با مردم فلسطین اتخاذ نمود. طرح مذکور ۵۶ درصد از سرزمین فلسطین را به کشور یهودی اسرائیل و ۴۳ درصد آن را به کشور فلسطینی تبدیل ساخت. علی رغم اکثریت جمعیت عرب فلسطین، سهم اسرائیل از سرزمین فلسطین بزرگ تر شد و بدین صورت افزایش مهاجرت یهودیان اروپائی پیش بینی شد. یک درصد باقی مانده فلسطین، متشکل از شهر مقدس اورشلیم، باید توسط سازمان ملل متحد قلمروی بین المللی می شد.

گروه های یهودی از طرح تقسیم حمایت نمودند، اما فلسطینیان و کشورهای عرب اطراف براساس اصولی که حق تعیین سرنوشت ملی مندرج در منشور سازمان ملل را نقض می کند مخالفت نمودند، چون که تحت منشور سازمان ملل فلسطینیان حق تعیین سرنوشت خود را دارند. اما این طرح به اجراء در نیامد. با این وجود، جمعیت یهودی مستقر در فلسطین به طور یک جانبه تأسیس دولت/کشور اسرائیل را در ۱۴ ماه مه، ۱۹۴۸ اعلام نمود.

طبق گفته مورخ اسرائیلی، ایلان پایه، تا پایان سال ۱۹۴۹، اسرائیل بیش از ۴۰۰ روستای فلسطینی را نابود ساخت، هزاران شهروند غیرنظامی فلسطینی را قتل عام کرد و با زور بیش از یک میلیون فلسطینی را آواره ساخت، که از اردوگاه های پناهندگان در کشورهای عرب سر در آوردند. به عبارت دیگر، طبق گفته پایه، همان وحشت هولوکاستی را که یهودیان تجربه کرده بودند، حال صهیونیست ها، با پاک سازی قومی فلسطینیان انجام می دهند.

این روند پاک سازی قومی باعث شد تا اسرائیل گسترش یابد و ۷۷ درصد سرزمین فلسطین را به جز شرق اورشلیم/بیت المقدس، کرانه باختری و نواره غزه را دربرگیرد. در طول سه سال آینده، ۷۰۰۰۰۰ (هفتصد هزار) یهودی از اروپا به اسرائیل مهاجرت نمودند. مستعمره ساختن فلسطین توسط یهودیان ادامه استعمار اروپائیان است، چون حق اعمال قدرت علیه فلسطینیان از کشور بریتانیا به یهودیان اروپائی در شکل دولت جدید اسرائیل منتقل شد.

پس از جنگ سال ۱۹۴۷ اسرائیل با چند کشور عربی(سوریه، اردن و مصر)، ارتش اسرائیل ۲۳ درصد باقی مانده فلسطین(شرق اورشلیم/بیت المقدس، کرانه باختری و غزه) را اشغال نمود. شورای امنیت سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۲۴۲ خواستار «خروج نیروهای نظامی اسرائیل از مناطق اشغالی در درگیری اخیر» شد. امریکا از آن زمان با استفاده از حق قدرت وتوی خود در شورای امنیت حداقل در ۴۱ مورد، مانع به اجراء گذاردن قطع نامه های محکومیت اشغال غیرقانونی اسرائیل شده است.

تا زمانی که سازمان آزادی بخش فلسطین(پی ال او- ساف) با محور عملیات خود، مبارزه مسلحانه جهت دست یابی به یک کشور فلسطینی تصمیم بگیرد و تا زمانی که پس از ۲۰ سال اشغال نظامی سرکوب گر و پایدار اسرائیل و عدم تمایل جامعه بین المللی جهت به اجراء درآوردن قطعنامه های سازمان ملل، آن بخش از جامعه فلسطین به طور فزاینده ای رادیکال شد و گروه اسلامی حماس شکل گرفت، فلسطینیان مجبور بودند که تحت اشغال نظامی اسرائیل پس از جنگ ۱۹۴۷ وجود داشته باشند. چون که حماس از طریق جنگ متعارف در برابر ارتش بسیار برتر اسرائیل که مورد حمایت امریکا بود نمی توانست مبارزه کند، از بمب گذاری انتحاری به عنوان یک تاکتیک در اوایل سال های ۱۹۹۰ استفاده کرد. حماس هم چنین در اوایل سال ۲۰۰۱، از پایگاه های خود در غزه، به پرتاب موشک های بدوی و غیردقیق به سوی اسرائیل اقدام نمود.

اگرچه اسرائیل ارتش خود را در سال ۲۰۰۵ از غزه خارج ساخت، ولی در سال های آینده از طریق اجرای محاصره نظامی این قلمرو کوچک، تمام دسترسی مردم را به مواد غذایی، دارو و مواد دیگر به شدت کنترل می کند. برخی تحلیل گران ادعا می کنند که ادامه محاصره غزه با یک میلیون و هشت صد هزار نفر(۱۸۰۰۰۰۰) جمعیت، اسرائیل بزرگ ترین اردوگاه زندان جهان را ایجاد کرده است.

در همین حال، اسرائیل نه فقط به اشغال خود در کرانه باختری و شرق اورشلیم ادامه داده است، بلکه با کوچ دادن و آواره ساختن اجباری جوامع فلسطینی و تشویق یهودیان در رفتن به و سکونت در سرزمین های اشغالی، قوانین بین المللی را بیش تر نقض نموده است. حال تخمین زده می شود که علی رغم قطعنامه های سازمان ملل متحد تقریباً نیم میلیون مهاجر یهودی در شهرک های غیرقانونی در کرانه باختری و شرق اورشلیم که باید برچیده شوند، زندگی می کنند.

اسرائیل هم چنین یک دیوار یزرگ معروف به دیوار جدائی در سرتاسر کرانه باختری ساخته است تا بدین صورت شهرک های غیرقانونی را از جوامع فلسطینی جدا کند و رفت و آمد فلسطینیان را محدود سازد. در همین حال، علاوه بر ایجاد شهرک های غیرقانونی، اسرائیل در کرانه باختری نیز مناطق صنعتی ساخته است که کارگران فلسطینی مجبورند با تحمل دست مزد های پائین و شرایط کاری نامناسب، کار کنند.

اختلاف فاحش در حقوق مهاجران شهرک نشین یهودی در مقایسه با فلسطینیانی که در سرزمین های اشغالی زندگی می کنند به منزله یک سیستم اپارتایدی است. در واقع، همان گونه که جان دوگارد، وکیل حقوق بشری و گزارش گر ویژه سابق سازمان ملل از افریقای جنوبی اشاره کرده است، «من هیچ تردیدی ندارم که بگویم جنایات اسرائیل بی نهایت بدتر از آن جنایاتی است که توسط رژیم اپارتاید افریقای جنوبی اعمال شد.»

در سال ۱۹۴۷، یک سال قبل از اعلام موجودیت اسرائیل به عنوان یک کشور مستقل، فلسطینی ها در ۹۴ درصد از سرزمین فلسطین زندگی می کردند. امروز، آن ها تنها در ۱۵ درصد با حدود پنج میلیون ساکن اردوگاه های پناهندگی در کرانه های باختری و کشور های اطراف زندگی می کنند. تراکم جمعیت در اردوگاه های پناهندگان فلسطینی بالاتر از هر جای دیگر در کره زمین است. برای مثال، بیش از ۱۰۰۰۰ پناهنده در یک کیلومتر مربع در اردوگاه ال امیری در کرانه باختری زندگی می کنند، که پنج برابر تراکم جمعیت در شهر نیویورک است. همان گونه که یک سوم از نسل ساکنان اردوگاه پناهنده در ال امیری به من گفت: «ما در آرزوی برگشت به سرزمین خود به سر می بریم، رسیدن به این آرزو چه مدت طول می کشد و برای کدام نسل برآورده شود، را نمی دانیم.»

تعداد نامتناسب کشته شدگان فلسطینی در درگیری های طولانی، واقعیتی است که از نظر بسیاری در غرب پنهان مانده است. در طول ۱۵ سال گذشته، طبق گفته سازمان حقوق بشر اسرائیل بت سلیم، ۱۱۳۸ اسرائیلی در مقابل ۸۷۰۱ فلسطینی توسط اسرائیلی ها کشته شده اند. در این مدت حتی اختلاف در تعداد کودکان کشته شده فلسطینی بیش تر ست. ۱۷۷۲ کودک فلسطینی در مقابل ۹۳ کودک اسرائیلی.

با توجه به این پیشینه تاریخی، ادعاهای مکرر امریکا و دیگر کشورهای غربی که اقدامات ارتش اسرائیل صرفاً دفاع از خود است، در تضاد با واقعیت بر روی زمین است. مطمئناً این خشونت خلقی است که مجبورست تحت خشونت اشغال نظامی غیرقانونی و محاصره اقتصادی زندگی کند و باید به عنوان دفاع از خود در نظر گرفته شود. با این همه، مقاومت فرانسه در برابر اشغال فرانسه توسط نازی ها در زمان جنگ جهانی دوم به عنوان یک مبارزه شجاعانه جهت آزادی ملی دیده می شود. ولی در تضاد کامل، مقاومت فلسطینیان برچسب «تروریستی» می خورد.

علی رغم بهترین تلاش های امریکا و دیگر دولت های غربی و هم چنین رسانه های جریان اصلی جهت به تصویر کشیدن اسرائیل به عنوان قربانی در این درگیری ها، تعداد کشته شدگان نشان از آن دارد که چه کسی بیش ترین کشتار را می کند و چه کسانی بیش ترین قربانیان را می دهند. این واقعیت که خلقی مجبور ست زیر اشغال نظامی غیرقانونی زندگی کند و به عنوان تجاوز گر تلقی شود، نشان گر مثال دو روئی خیره کننده جرج اوروالینی (دست کاری تاریخ، تبلیغات دروغ در رسانه ها، نبود آزادی و خفقان - م) است.

هم کاری با استعمارگران

گسترش خشونت آمیز اسرائیل در کنترل همه فلسطین، رویای صهیونیست های اروپائی را برآورده می کند که در اواخر قرن ۱۹ آغاز گشت. متأسفانه، در طول دو دهه گذشته، برخی از رهبران فلسطینی در این پروژه صهیونیستی همدست بوده اند. روند صلح اسلو در سال های ۱۹۹۰ نشان داد که سازمان آزادی بخش فلسطین در مقابل اجازه دادن اسرائیل به خودگردانی محدود فلسطینیان در کرانه باختری و غزه، دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند. با این حال، این به اصطلاح روند صلح در پرداختن به موضوع بسیار مهم «حق بازگشت» پناهندگان فلسطینی به تعویق افتاد.

اولین انتخابات پارلمانی فلسطین تحت پیمان اسلو در سال ۱۹۹۶ برگزار شد و فتح، حزب سیاسی ساف برنده شد، که پس از آن ریاست دولت جدید فلسطین را برعهده گرفت. مقامات فلسطینی/تشکیلات خود گردان فلسطین شروع به دریافت کمک های قابل توجهی از کشورهای غربی کردند. در مقابل، دولت خودگردان به نمایندگی از اسرائیل جمعیت

فلسطینی را در مناطق اشغالی کنترل کرد. به عبارت دیگر، به همان صورتی که مدیران هندی و پولیس به نمایندگی از طرف استعمارگر بریتانیا روزانه بر دولت استعماری هند حکومت می کردند، دولت خودگردان فلسطین نیز به استعمارگران اسرائیلی در مناطق اشغالی در ازای کمک های غرب خدمت کرده و از حضور نظامی اسرائیل کاسته است.

تزریق کمک های خارجی، به ویژه تأمین مالی از آژانس امریکا برای توسعه بین المللی (یو اس ای آی دی)، در نظر دارد تا با اجازه دادن به بخشی از جمعیت فلسطینی با دریافت محصولات خاصی جهت آسایش خود، بدون زیر سؤال بردن اشغال اسرائیل و ادامه گسترش شهرک های یهودی نشین در کرانه باختری و شرق اورشلیم، که هر دو، پیمان اسلو و قوانین بین المللی را نقض می کنند به «صلح اقتصادی» برسد. با مراجعه به ادامه طولانی مدت مذاکرات که بارها متوقف شده است، گزارش گر سابق سازمان ملل، **جوگارد** اخیراً اعلام کرد: «فکر می کنم که ستراتیژی اسرائیل و هم چنین امریکا آن ست که به سادگی اجازه بدهند تا مذاکرات برای همیشه ادامه داشته باشد، در حالی که اسرائیل سرزمین های بیش تری را ضمیمه می کند و قلمرو فلسطینی ها را در دست خود می گیرد.»

در همین حال، به این دلیل که مدل رشد اقتصادی کرانه باختری، تقریباً به کمک های خارجی و سازمان های غیر دولتی (ان جی او ها) وابسته است، پایدار نمی باشد. علاوه براین، سودهای حاصل از مدل اقتصادی تا حد زیادی به رام الله، مقر دولت خودگردان فلسطین محدود ست، که در کرانه باختری به عنوان «حباب رام الله» شناخته می شود. همان گونه که دکتر **حنان چیهاتا**، پروفیسور حقوق و خبرنگار سابق، جهت رایزنی در خاورمیانه شرح می دهد: «... در حالی که بسیاری در رام الله تقریباً بدون هیچ مشکلی رفت و آمد می کنند، سایر فلسطینیان در بقیه مناطق در معرض تحقیر روزانه ایست های بارزی و راه بندان های نظامی اسرائیلی قرار دارند؛ آن ها هم چنین باید بدون استثنا، بازداشت ها و بازجویی های غیرعادلانه را تحمل کنند که منجر به شکنجه و گاهی مرگ آنان می شود. در حالی که ساکنان رام الله با امنیت منطقی در روز با این فکر به سر کار می روند که می توانند در غروب به خانه برگردند، غذای گرمی بخورند و در کنار اعضای خانواده خود خوب استراحت کنند، اما وقتی که بقیه فلسطینی ها خانه های خود را ترک می کنند، نمی دانند زمانی که برگردند خانه هایشان هنوز وجود دارد یا توسط بولدوز های کاترپیلار اسرائیلی جهت ساختن شهرک های جدید ویران گشته است.»

به عبارت دیگر، اگر دولت خودگردان فلسطینی و حامیان او با استعمارگران فلسطینی هم کاری کنند می توانند پاداش های اقتصادی بگیرند و از خشونت بسیار زیاد ارتش اسرائیل در امان باشند. اما آن هائی که با مقاومت فعال در برابر استعمارگران اصرار می ورزند، باید نیروی خشونت تمام عیار اسرائیل را تحمل کنند. جای تعجب نیست که، در چشم بسیاری فلسطینی ها، مقامات دولت خودگردان فلسطین در تبانی با اسرائیل و امریکا خود را به استعمارگران فروخته اند تا به حساب جنبش آزادیبخش به «صلح اقتصادی» برسند.

نارضائی رو به رشد با عمل کرد دولت خودگردان فلسطین، زمانی آشکار گردید که در انتخابات عمومی سال ۲۰۰۶، فتح به آسانی از حماس شکست خورد. فتح پس از انتخابات حاضر نشد تا قدرت را در کرانه باختری به حماس تحویل دهد. در حالی که فتح با حمایت اسرائیل و کشورهای غربی در طول نه سال گذشته به عنوان یک دولت غیر منتخب حکومت می کند، حماس در غزه قدرت را در دست دارد.

دانشگاه تنها جایی بوده که اجازه برگزاری انتخابات داشته و به عنوان یک فشارسنج دیده شده که منعکس کننده بیش ترین دیدگاه های سیاسی جمعیت فلسطین است. ماه گذشته در انتخابات شورای دانشجویی دانش گاه برزیت در رام الله، بلوک اسلامی وفا وابسته به حماس با شکست حزب دانشجویی فتح، برنده اکثریت کرسی ها شد. ندین سلیمان، دانشجوی سال چهارم مدیریت عمومی، شرح داد که چرا به حماس رأی داد: «من نفرت خود را از فساد مقامات فلسطینی [دولت

خودگردان فلسطین – جناح فتح]، ابراز کردم. در حالی که فتح در هم آهنگی امنیتی با اسرائیل در دستگیری و کشتار فلسطینیانی که در لیست سیاه اسرائیل قرار دارند هم کاری می کند، فلسطینیان در مقابل چیزی دریافت نمی کنند. مقامات فلسطینی [دولت خودگردان فلسطین – جناح فتح]، تنها علاقه به حفظ ثروت و امتیازات خود دارند.»

نیروهای امنیتی مقامات دولت خودگردان فلسطینی مورد حمایت مالی امریکا به سرعت به نتایج انتخابات دانشگاه برزیت با دستگیری چهار دانشجوی حزب برنده، سپس بازجویی و شکنجه آن ها پاسخ گفتند. در مجموع، ۲۵ دانشجو در سراسر کرانه باختری دستگیر شدند و انتخابات برنامه ریزی شده در دانشگاه هیرون و دانشگاه ملی ان ناجا به تعویق افتاد. طبق دیده بان حقوق بشر، «این عمیقاً نگران کننده است که دانشجویان توسط نیروهای فلسطینی بدون هیچ دلیل روشنی به غیر از حمایت از حماس یا ابراز عقاید خود دستگیر شده اند.»

بنابراین، در حالی که، در جبهه بین المللی دولت خودگردان فلسطین، اسرائیل را جهت به دست آوردن عضویت در دادگاه جنائی بین المللی (آی سی سی) به نبرد فراخوانده است، اما در عمل در کرانه باختری به طور مرتب فلسطینیانی را که به نوعی حامی حماس هستند یا به شدت، اشغال اسرائیل را جهت رسیدن به آزادی زیر سوال می برند، دستگیر، بازجویی، زندانی و شکنجه می کند. بسیاری از فلسطینی ها مقامات دولت خودگردان را در نتیجه عدم اجرای انتخابات جدید، فساد ناشی از اداره کمک های خارجی و تبانی با اشغال غیرمشروع اسرائیل، دیگر یک دولت قانونی نمی شناسند.

در مقابل، حماس توسط بسیاری از فلسطینیان به عنوان یک مقاومت فعال در برابر اسرائیل و فقدان فساد دیده می شود که ریشه در حمایت مردمی دارد. این مقاومت نیز منجر به راه اندازی سه حمله نظامی اسرائیل در مقیاس بزرگ علیه غزه در طول هفت سال گذشته (سال های ۲۰۰۸، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴) شده است. طبق گفته سازمان ملل، حمله هفت هفته ئی نظامی اسرائیل علیه غزه در سال گذشته منجر به کشته شدن ۲۰۲۵ فلسطینی از جمله ۱۴۸۳ شهروند گشت، که ۵۲۱ نفر آن کودک بودند. در همین حال، ۷۱ اسرائیلی کشته شدند، که ۶۶ نفر آن سرباز بودند. به علاوه، بیش از نیم میلیون فلسطینی با زور از خانه و کاشانه خود توسط حملات اسرائیل آواره شدند.

راه حل یک دولت

تشکیلات خودگردان فلسطینی راه حل دو دولت پیش نهاد شده را به عنوان بخشی از روند پیمان اسلو پذیرفته است. ایده اساسی آن ست که کرانه باختری و غزه دولت فلسطین (فقط ۲۳ درصد از فلسطین) و باقی مانده اسرائیل را تشکیل می دهد. اما راه حل مورد حمایت تشکیلات خودگردان جهت تشکیل دو کشور در تضاد با خواست اکثریت فلسطینیان است. در یک نظرسنجی انجام گرفته در سال گذشته، ۶۰ درصد از فلسطینیان راه حل یک کشور را قبول دارند در حالی که فقط ۲۷ درصد از گزینه دو دولت حمایت می کنند.

راه حل دو کشور به طور دائم توسط امریکا و دیگر کشورهای غربی، و با حمایت تشکیلات خودگردان فلسطین تبلیغ می شود، که کاملاً با واقعیت در کرانه باختری و شرق اورشلیم جور در نمی آید. طبق گفته طارق دانا، پروفیسور دانشگاه برزیت در رام الله، «راه حل دو دولت ممکن نیست. این راه حل با توجه به واقعیت روی زمین عملی نیست.» این واقعیت که دانا به آن اشاره می کند به دلیل گسترش دائم غیرمشروع شهرک های یهودی است که در حال حاضر منزل تقریباً نیم میلیون یهودی ست. شهرک ها در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد از کرانه باختری را پوشش می دهد، و تسلط بر بهترین زمین های کشاورزی و دسترسی به منبع اصلی آب منطقه دارد. همان گونه که دانیلا ونیس، شهردار سابق صهیونیست شهرک یهودی در کرانه باختری، چند سال پیش گفت، «من فکر می کنم که شهرک ها از ایجاد یک دولت فلسطینی در سرزمین اسرائیل جلوگیری می کند. این هدف است و این یک واقعیت است.» بنابراین، هر راه حل

دو دولتی که یک دولت فلسطینی قابل دوام ایجاد کند نیازمند برچیدن این شهرک ها و حذف مهاجران از آن جاهائی است که صهیونیست ها به آن به عنوان سرزمین مقدس خود نگاه می کنند.

علاوه بر برچیدن شهرک ها، سیاست های اسرائیل، موضع شهرک نشینان را بیش تر مستحکم کرده و سر جای خود نشانده است. دولت اسرائیل با ساختن دیوار جدائی، در صدد الحاق شهرک ها به دولت اسرائیل ست، که فلسطینیان را با سه تکه کوچک زمین خشک و سنگی بی ارتباط باهم تنها می گذارد که فاقد دسترسی به منابع آب ضروری است. چنین نتیجه ای یک دولت بادوام فلسطینی تشکیل نمی دهد.

بسیاری از فلسطینی ها از ایجاد یک دولت واحد فلسطینی حمایت می کنند که در آن اعراب و یهودیان از حقوق برابر برخوردار باشند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین (پی اف ال پی)، دومین عضو سازمان آزادیبخش فلسطین پس از فتح و گروهی تروریستی در چشم امریکا، کانادا و اتحادیه اروپا به دلیل طرفداری از مبارزه مسلحانه، مخالف مقامات دولت خودگردان فلسطین و راه حل دو دولت است. طبق گفته جبهه خلق برای آزادی فلسطین، «جنبش آزادیبخش فلسطین یک جنبش رادیکال با نیت تهاجمی علیه یهودیان نیست و علیه یهودیان هدف گیری نمی کند... هدف جنبش آزادیبخش فلسطین ایجاد یک دولت ملی دموکراتیک در فلسطین است که در آن هر دو، اعراب و یهودیان به عنوان شهروندانی با حقوق و وظایف برابر زندگی کنند که بخشی جدانپذیر از حضور دموکراتیک ملی اعراب مترقی، زندگی مسالمت آمیزی با نیروهای مترقی در جهان داشته باشد.»



حماس نیز راه حل یک دولت را به عنوان تنها پاسخ به مسئله فلسطین می بیند، البته یک دولت اسلامی که در آن از حقوق یهودیان محافظت شده باشد. اما ایجاد دولت اسلامی فلسطین به سادگی جایگزین یک دولت مذهبی دیگر (اسرائیل) می شود. با توجه به این که فلسطین سرزمین مقدس سه مذهب (اسلام، یهودیت و مسیحیت) است و این واقعیت که بخش قابل توجهی از جمعیت فلسطین حامی یک دولت سکولار ست، راه حل این درگیری به ظاهر حل نشدنی می تواند

تشکیل کشور سکولار ملی دموکراتیک جایگزین دولت صهیونیستی باشد که در آن شهروندان یهودی، مسیحی و مسلمان دارای حقوق و مسؤولیت برابر باشند.

نتیجه گیری

ایجاد یک دولت صهیونیستی در میان جهان عرب برای مهاجران یهودی اروپا تنها به دلیل حمایت قدرت های امپریالیستی از جمله امریکا، بریتانیا و کانادا ممکن می شود. موجودیت اسرائیل و گسترش مداوم شهرک های یهودی نشین در کرانه باختری و شرق اورشلیم به منزله ادامه استعمار اروپا در قرن ۲۱ به حساب مردم فلسطین است که برای دو هزار سال در آن جا زندگی کرده اند.

با توجه به این واقعیت، دولت یهودی اسرائیل باید هم غیرمشروع و هم درعین حال به عنوان یکی دیگر از نتایج فاجعه بار امپریالیسم غرب مشاهده گردد. در نهایت تنها راه حل عادلانه به این درگیری تجاوزکارانه، ایجاد کشور مستقل فلسطینی ست که می باید پس از جنگ دوم جهانی به وجود می آمد که همه پناهندگان اجازه بازگشت داشته باشند. به عبارت دیگر، یک دولت سکولار ملی فلسطینی که در آن همه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان حقوق برابر داشته باشند. راه حل ایجاد یک دولت، راه حلی ضد یهودی نیست، عملی معقول است.

درباره نویسنده:

گری لیچ روزنامه نگار مستقل و نویسنده کتاب های بی شماری از جمله، سرمایه داری: نسل کشی ساختاری (انتشارات زد، سال ۲۰۱۲)، فراسوی بوگوتا: خاطرات یک روزنامه نگار از جنگ مواد مخدر در کلمبیا (انتشارات آتش سال ۲۰۰۹)، و مداخلات خام: امریکا، نفت و اختلالات نوین جهانی (انتشارات زد، سال ۲۰۰۹). او هم چنین استاد دانشکده علوم سیاسی در دانشگاه کیپ بریتون در کانادا ست. برگردانده شده از:

کانتر پانچ

An Illegitimate Consequence of Western Imperialism

Why Israel Should Not Exist

by GARRY LEECH

<http://www.counterpunch.org/2015/05/19/why-israel-should-not-exist/>